۱۱۱ - از حقيقت سؤال نموده بوديد.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۱۱۱ - از حقيقت سؤال نموده بوديد.

از حقيقت سؤال نموده بوديد. حقيقت کلمة اللّه است که محيی عالم انسانی است کوران را بينا کند و کران را شنوا نمايد و گنگان را گويا کند و مردگان را زنده فرمايد عالم دل و جان روشن کند و ظلمات غفلت و ضلالت را زائل فرمايد. جمال و کمال و نورانيّت و روحانيّت عالم وجود بکلمة اللّه است و اينست مرجع کلّ و مقصود کلّ و محيی کلّ و منوّر کلّ و مربّی کلّ. و طريق وصول به اين حقيقت محبّت الله است چون نور محبّت اللّه در زجاجه قلب بر افروزد آن روشنائی راه بنمايد وبملکوت کلمة اللّه برساند و امّا سبب ظهور محبّت اللّه بدان توجّه الی اللّه است.

و امّا ترقّی در عالم بعد از موت، بدان که بعد از موت عالم الهيست و ترقّی در آن ممکن ولی بموهبت الهی نه بسعی و کوشش انسانی. يعنی بصرف فضل ترقّی ممکن است زيرا ترقّی در مراتب موکول بفضل و موهبت صرفه است و امّا ترقّی در کمالات بمساعی بشريّه جائز. مثلاً ترقّی حقيقت جمادی از رتبهٔ جماد به عالم نبات بصرف موهبت است و همچنين انتقال حقيقت نباتی به عالم حيوانی آن نيز بصرف موهبت است و همچنين انتقال حقيقت حيوانی به عالم انسانی اين نيز بصرف فضل و موهبت است و همچنين انتقال حقيقت انسانی به عالم ملکوتی نيز بصرف موهبت است. مقصد اين است که انتقالات در مراتب بصرف فضل است و لکن اکتسابات کمالات به سعی و کوشش انسان نيز ممکن است. مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرموده و از رتبه جمادی باين رتبه رسانده حال انسان بسعی و کوشش تواند که اکتساب کمالات انسانی نمايد و ازدياد فضائل و خصائل جويد. پس معلوم شد که در هر عالمی قطع مراتب بصرف موهبت بوده و اکتساب فضائل بسعی و همّت نيز ممکن لهذا بعد از انتقال از اين عالم جسمانی به جهان الهی طيّ مراتب ممکن ولی بصرف فضل و موهبت الهيّه.

و امّا قضيّهٔ امر بهاء الله، بدان که هر امر خيری عمومی البتّه الهی است و هر امر الهی البتّه خير عمومی اگر حقّ است از برای کلّ است و اگر نيست از برای هيچيک نيست. پس امر خير عمومی الهی را نه حصر در شرق توان نمود و نه حصر در غرب زيرا شمس حقيقت شعاعش ساطع بر شرق و غرب و حرارتش نافذ در جنوب و شمال اختصاص به قطری دون قطری ندارد. در ايّام ظهور مسيح رومانيان و يونانيان را گمان چنان که امر مسيح مختصّ به اسرائيليان است و رومانيان و يونانيان مستغنی از آن زيرا ملاحظه مينمودند که بظاهر رومانيان و يونانيان مدنيّت کامله دارند احتياج به تعاليم حضرت مسيح ندارند اين وهم سبب شد که بسياری از فيض حضرت مسيح محروم ماندند. و همچنين بدان که اساس دين مسيح و آئين بهاء الله اساس واحد است و طريق طريق واحد ولی روز بروز در ترقّی است اين مسلک ملکوتی در وقتی بمنزلهٔ نطفه بوده بعد بمقام جنين رسيد بعد طفل مولود گشته بعد طفل رضيع شده بعد صبيّ عاقل گشته حال بمقام بلوغ رسيده اين شمايل همان شمايل است و اين هيکل همان هيکل ولی حال در نهايت طراوت و لطافت جلوه نموده اين بيان شافی و کافی است. خوشا بحال نفسی که باسرار پی برد واز عالم انوار نصيب گيرد والّا اگر صد هزار سال آفتاب بدرخشد و حرارت شمس بتابد سنگ و کلوخ گوهر درخشان نشود و ياقوت و مرجان نگردد. پس تو حمد کن خدا را که طالب حقيقتی و با هوش و ادراک و فطانت و ذکاء و البتّه به اسرار پی خواهی برد و عليک البهاء الابهی.

